بسم الله الرحمن الرحیم

**فرصت مناجات با خداوند با زبان معصومین**

ایجادانگیزه

 **فرصت مناجات با خداوند با زبان معصومین**

 یکی از فرصت هایی که مناسب است انسان در شبانه روز برای خود قرار دهد، فرصت مناجات با خدای متعال است که در محبت خداوند به انسان و قرب معنوی او نیز مؤثر است. مناجات با خدای متعال به نوعی انس و هم نشینی با او و خلوت نیاز دارد و اصل این خلوت، خلوت دل و باطن است ؛ یعنی درون خانه دل ما باید از غوغاها و شلوغی ها و جنگ ها و هوا و هوس ها خالی و آرام باشد تا بتوانیم با خدای متعال خلوت کنیم. گاهی ممکن است انسان برای این که این خلوت دل حاصل شود، برنامه ها و یا زمان هایی را برای خلوت با خدای متعال اختصاص دهد. انبیاء گاهی چهل روز خلوت می کردند، خوبان نیز گاهی چلّه ها و یا بیشتر می گرفتند و این ها مقدماتی است برای آن خلوت و فراغت باطنی که انسان بتواند به نجوای با خداوند برسد. البته آن نجوا و انس و خلوتی که اغیار در آن نباشند.

حال در این انس و قرب به خدای متعال که در حضور حضرت حق نشسته ایم و بیگانه ها و اغیار نیستند، چه باید گفت؟ در این زمینه بیانات زیادی وجود دارد اما توصیه مؤکد بزرگان این است که مناجاتی که می کنیم، بیشتر مناجات نقل شده از معصومین علیهم السلام باشد؛ زیرا اگر انسان بخواهد با زبان خودش حرف بزند ممکن است حرف های ناروایی بزند؛ چرا که گاهی مشاهده می شود وقتی با معصوم علیه السلام صحبت می کند، محبت معصوم علیه السلام برای او تجلی و نوعی انسی پیدا کرده و حرف هایی می زند که عظمت و جلال معصوم علیه السلام در آن نادیده گرفته شده است. گاهی نیز هیبت خدای متعال برای انسان جلوه می کند و حرف هایی می زند که بوی یأس و ناامیدی می دهد و مناسب گفت وگوی با معصوم علیه السلام نیست.

متن ومحتوا

**سیر در کلام معصوم و داشتن خوف و رجاء**

اما آشنایی با کلام معصوم علیه السلام مرتب انسان را بین خوف و رجاء حرکت می دهد و این آن چیزی است که ما لازم داریم و قلب ما باید با نور خوف و رجاء ریاضت بکشد تا به قرب برسد. در زیارت **جامعه الأئمه المؤمنین** راجع به ائمه علیهم اسلام آمده که : «لَا يَسْبِقُكُمْ ثَنَاءُ الْمَلَائِكَةِ فِي الْإِخْلَاصِ وَ الْخُشُوعِ وَ لَا يُضَادُّكُمْ ذُو ابْتِهَالٍ وَ خُضُوعٍ أَنَّى وَ لَكُمُ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاضَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِيَةً لِلشُّكْرِ وَ الثَّنَاءِ...»(1)؛ ملائکه در مقام حمد و ثناء بر اخلاص و خشوع شما سبقت نمی گیرند، آن هایی که در حالت خضوع و ابتهال در درگاه الهی هستند هیچ وقت عِدل و هماورد شما نمی شوند؛ زیرا شما قلوبی دارید که خدای متعال عهده دار آن شده و متولی آن است و حتی جبرئیل هم در آن راه ندارد. ملائکه هم نیستند و خدای متعال با خوف و رجاء قلوب شما را ریاضت داده و متولی آن است و قلوب شما را وعاء و ظرف حمد و ثنای خودش کرده است.

 گاهی انسان را در حالت خوف می برند و وقتی به نقطه ای رسید که ممکن است بعد از آن سقوط کند، آن وقت فضل الهی را به او نشان می دهند و حالت امید و رجاء به دل انسان برمی گردد. این حالت رفت و آمد بین خوف و رجاء جزء چیزهایی است که برای سلوک انسان لازم است. بنابراین ما در ریاضات باطنی احتیاج داریم که از یک طرف پشت بام نیفتیم که گاهی محبت خدا و معصوم علیه السلام برای ما جلوه کند و عظمتش یادمان رود و یا حتی گاهی در ادبیات خودمان شروع به مزاح با معصوم علیه السلام کنیم که در شأن آن ها و ما نیست. در روایت است که شخصی در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله با امیرالمؤمنین علیه السلام مزاح کرد که رسول خدا فرمودند: «شما چه حقی دارید که با ایشان مزاح کنید؟ هر کس حریمی دارد». پس برای این که بخواهیم به اشتباه مبتلا نشویم و در مواردی خوف و رجاء بر ما غالب شود، خوب است که با زبان معصوم علیه السلام مناجات کنیم.

**آثار دعا و مناجات به لسان اهل بیت**

مناجات به لسان معصوم دارای فواید دیگری نیز می باشد، از جمله این که افق هایی را پیش روی انسان باز می کند که خود او به هیچ وجه نمی تواند در آن افق ها پرواز کند. دعای **ابوحمزه** آن قدر پشت سر هم در انسان انتقال حال ایجاد می کند و آن قدر فضاهای حاجات انسان و رحمت واسع خداوند را نشان می دهد که انسان حیرت می کند. در حین عبور از این حالات پشت سر هم گاهی واقعا جا دارد که انسان در هر جمله اش یک شب بماند تا آن جمله در دلش تثبیت شود. این کار معصوم علیه السلام است که انسان را به سرعت به این حالات منتقل می کند و این ظرف معصوم علیه السلام است که شما را متوقف نمی کند و فضاهایی را به روی شما باز می کند که هیچ کس دیگری نه آن فضاها را دیده و نه می تواند این افق ها را برای شما باز کند.

خاصیت دیگرش این است که احوالی که بر دل ما وارد می شود از عالَم بالا می آید؛ یعنی اگر قلوب افراد نورانی می شود و محبت و خوف خدای متعال می آید، ترس از عقوبت و امید به رحمت می آید، ضعف های خودش را به او نشان می دهند و... . تمام این تحولات دل، از عالم بالا و از عالم ائمه علیهم السلام می آید. اگر شما دعاهای معصومین علیهم السلام را خواندید، پشتیبان آن خود امام است و آن وقت آن حالی که باید از عالم بالا بر قلب شما نازل شود، نازل می شود و این حقیقت دعاست. حقیقت دعا همین حالات است، حقیقت صلاه آن خشوع حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است لذا فرمودند: «نحن الصلاة، نحن الزکاة».(2) اگر توانستیم در نماز جلوه ای از آن حالات را پیدا کنیم، به نماز می رسیم. درباره مناجات هم همین طور است که اگر کسی از معصوم علیه السلام یاد گرفت و با دعای ابوحمزه و مکارم الاخلاق و... مناجات کرد؛ خاصیتش این است که آن احوالی که باید از عالم بالا به دل انسان بیاید تا انسان مناجات را بفهمد، می فهمد.

**لزوم مداومت و توسل در مناجات**

در اول راه، فهم این مناجات ها خیلی سخت است چون دل انسان مأنوس نیست و باید مدتی ادامه دهد. مثلا اگر ده سال شب های جمعه دعای کمیل خواند یا یک ماه رمضان ابوحمزه خواند، آرام آرام باب فهم مناجات ها به روی او باز می شود. بنابراین اگر یک شب و دو شب انسان ابوحمزه خواند و بهره ای نبرد نباید احساس کند که فایده ای ندارد؛ بلکه باید ادامه دهد و به امامی که مناجات از او نقل شده است، متوسل شود. مثلا قبل از خواندن دعای ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام اجازه قلبی بگیرد و بعد وارد حریم دعای حضرت شود که بعد از مدتی به خصوص اگر همراه با مراقبه در روز باشد، آن تحول حال در انسان پیدا می شود. شخصی به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آقا! موفق به شب زنده داری و نافله شب نمی شوم. حضرت فرمود: «قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ»(3) "گناهان روزت تو را در غل و زنجیر کشیده است". بنابراین غفلت های روز انسان مانع از مناجات او در شب می شود.

البته در مداومت بر مناجات سعی کنید مناجاتی را که با احوال شما مناسب است انتخاب کنید مثلا اگر کسی در حال توبه است مناجات التائبین را بخواند و اگر در مقام محبت است مناجات محبین را بخواند.

**محتوای مناجات شاکین / شکایت از نفس**

در مناجات های پانزده گانه ای که از امام سجادعلیه السلام نقل شده، معارف بلندی بیان شده است که ما در این جا به مناجات الشاکین می پردازیم. در این مناجات حضرت به ما تعلیم می دهند که از چهار چیز شکایت کنیم و این شکایت را هم نزد خدای متعال ببریم. این چهار چیز عبارتند از: "نفس" و "شیطان" که مانع هستند و نمی گذارند راه خدا را برویم و "چشم" و "قلب" که ابزار هستند؛ و گاهی در خدمت انسان قرار نمی گیرند و به او کمک نمی کنند که در اینجا حضرت به ما یاد داده اند از این ها به خداوند شکایت کنیم و بخواهیم تا آن ها را اصلاح و تسلیم ما کند.

به بیان دیگر خیلی وقت ها انسان قبل از این که در مسیر خدای متعال گام بردارد با نفس و شیطان همراه است و لذا هیچ شکایتی از آن ها ندارد و احساس مانع نمی کند اما همین که تصمیم می گیرد راه خدا را برود و از نفس و شیطان فاصله بگیرد، احساس می کند که این نفس و شیطان مزاحم او هستند و نمی گذارند که راه خدا را برود.

مرحوم استاد ما در کتاب صراط نیز نقل کرده اند که موقعی ما با دوستان به اردویی رفته بودیم که در آنجا امامزاده ای در بالای کوه قرار داشت و ما خواستیم که به امامزاده برویم اما یکی از دوستان ما ناتوان بود و نمی توانست از کوه بالا بیاید، از این رو مجبور شدیم برای او از ده الاغی کرایه کنیم. از داخل ده تا کوه مسیر ما با الاغ یکی بود و همراه بودیم و مشکلی نبود اما وقتی به سر دو راهی رسیدیم که یک مسیر به امامزاده می رفت و مسیر دیگر به آغل حیوان و این حیوان به مسیر آغلش عادت داشت ولی ما می خواستیم بالای کوه بیاید و از اینجا درگیری و کشمکش شروع شد و در نهایت الاغ لگدی زد و وسایل ما را به ته دره ریخت و دوستمان را به زمین انداخت. در این جا بود که به دنبال کسی می گشتیم تا چوبی به سر این حیوان بزند و تسلیمش کند. ایشان می فرمود: مسیر ما با نفس خود نیز اینگونه است که تا وقتی با آن همراه هستیم، با هم می رویم و هیچ دعوایی هم نداریم اما آن جا که انسان می خواهد از نَفس جدا شود و راه خدا را برود، درگیری شرع می شود زیرا نفس راه دنیا و خطا و گناه را می خواهد ولی انسان راه خدا را می خواهد.

آن هایی که اهل راه هستند، نفس خود را تحت فشار و ریاضت قرار می دهند تا آرام شود مثلا اگر یک نماز صبح از آن ها قضا شود تا یک سال شب را نمی خوابند، اگر لقمه ای شبهه ناک بخورند تا یک ماه روزه می گیرند، اگر یک حرف ناروا بزنند تا یک ماه سکوت می کنند، اگر نگاهی ناروا بکنند یک ختم قرآن از رو می خوانند، اگر هوس یک لذت حرام بکنند تا مدتی خود را از لذت حلال محروم می کنند و... .

حال اگر کسی بعد از همه این ریاضت ها دید که نفس رهایش نمی کند و حریف آن نمی شود\_ چون نفس متصل به شیطان است \_ و به نقطه عجز رسید، آن وقت باب شکایت با خدای متعال باز می شود و خداوند با قدرتی که دارد حاضر است برای من به میدان بیاید و می تواند این نفس را تسلیم کرده و تحویل من دهد؛ و حق را از او بگیرد. اما کسی که همراه با نفس و دنباله رو آن است، با شیطان درگیری ندارد. شخصی در خواب دید که شیطان زنجیرهایی را با خود می برد که برخی قطور و برخی نازک هستند. به شیطان گفت: این ها برای کیست؟ گفت: این برای فلان آقاست، این یکی برای فلان عابد است، این برای فلان کاسب است و... شخص گفت: پس کدامش برای من است؟ شیطان گفت: تو که به دنبال من می آیی پس با هم دعوا نداریم که بخواهم برای تو طناب بیندازم.

**اشتباه گرفتن خود با نفس**

نفس انسان آن قدر به او نزدیک است که خودش را با آدم یکی می کند؛ به طوری که گاهی ما آن را با خودمان اشتباه می گیریم. نفسی که «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»(4) بین دو پهلوی انسان است و در عمق او نفوذ می کند و طوری با انسان صحبت می کند که خیال می کند خودش دارد صحبت می کند. خواسته و میل و حرفش به گونه ای است که آدم فکر می کند برای خودش است؛ در حالی که نفس آن ها را می خواهد و او دنبال آن ها نیست. اما آن هایی که مقداری مراقبه و محاسبه نفس دارند، کم کم می فهمند که این کس دیگری است و دشمن است که سر و صدا دارد و آن ها را به سمت گناه و شهوت های زودگذر می برد. و وقتی این دوگانگی را فهمیدند و متوجه شدند که این نفس خیلی قهار است و با ریاضات و زحمت ها و بی خوابی ها و بی غذایی ها حریفش نمی شوند، پس به دنبال راه نجات می گردند که در اینجا جز خدای متعال نمی توان به کس دیگری پناه برد و شکایت نمود.

گریز و روضه

از کثرت معاصی و ز ذلت رجاء

گفتم به خود کجا بروم نیست ارتجاء

نا گه به گوش، هاتف غیبم زد این ندا

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا

زهرش دادند، مسمومش کردند. میان حجره مثل مارگزیده به خود می پیچید. صدا زد: ابا صلت! در خانه را ببند. اباصلت می گوید: در صحن خانه راه می رفتم، می دیدم آقا هی بلند می شود هی می شیند. حالش منقلب است. یک وقت دیدم از گوشه حیاط یک آقازاده دارد می آید. دویدم جلو گفتم: آقا! مگر در خانه باز بود؟ گفت: نه پس شما از کجا آمدید؟ صدا زد: ابا صلت! همان کس که مرا از مدینه به اینجا آورد همان کس مرا از در بسته عبور داد. گفتم: شما کی هستید؟ فرمود: من محمد بن علی هستم. حجره را به او نشان دادم. آمد طرف داخل اتاق، دیدم آقا پسرش را بغل کرده است

لایوم کیومک یا ابا عیدالله

این قضه درکربلا برعکس شد ابی عبدالله به سر بالین جوانش رسید سر علی روبه دامن گرفت .....

لیک درکرب وبلا زینب مظلومه بدید که پدربرسربالین پسر می آید

. بحق مولانا علی بن موسی (ع) یا الله!

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

(1) المزار الكبير (لابن المشهدي)، ص: 293

(2) بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج‏24، ص: 303

(3) الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏3، ص: 450

(4) عدة الداعي و نجاح الساعي، ص: 314